

پدیدارشناسی «معامله قرن»

فهرست:

| | |
|----|--|
| ۲ | کلاهبرداری یا فرمان تسلیم..... |
| ۵ | واقعیت تلخ..... |
| ۶ | رستاخیز اروپایی و تاریخ دو قرن عقب نشینی مسلمانان..... |
| ۱۰ | آغاز فرایند صلح و پایان جنگ دولت‌ها..... |
| ۱۷ | فلسطین در قفسی چند لایه: حصار در حصار..... |
| ۲۱ | درس‌هایی از گذشته..... |
| ۲۴ | اول راه؛ گام دوم تسخیر منطقه..... |
| ۳۰ | منابع..... |

پدیدار شناسی «معامله قرن»

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز
کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
(اقبال)

کلاهبرداری یا فرمان تسلیم

طرح جدید آمریکایی - اسرائیلی، ترامپ - نتانیا هو، نه یک معامله یا تجارت خوب و مهم است و نه حتی کلاهبرداری قرن آن چنان که با اسم نعیم رهبر ارشد حماس آن را «کلاهبرداری قرن» نامیده است. هیچ کدام از این نام‌ها بهتر از «فرمان» یا «دستور» تسلیم ماهیت واقعی و فراگیر آن را روشن نمی‌کند. قابل انکار نیست که می‌تواند برای بعضی‌ها یک طرح صلح یا تجارت خوب قرن باشد؛ برای نژادپرستان و دست راستی‌های تندروی اسرائیل و طرفداران پر و پا قرص صهیونیسم در تمامی جهان و چه بسا برای اقلیت کوچکی از اعراب در فلسطین و سراسر جهان که از این درگیری طولانی خسته و عاصی شده‌اند و برای بعضی دولتمردان و اعراب ثروتمند که همواره در هر فرا کنشی سودای معامله‌ای پرسود در سر می‌پرورند و آرامش قبرستانی، خفت‌بار و تحقیرآمیز را به مقاومت پایان‌ناپذیر یا دست‌کم مقاومتی که فرجام آن معلوم نیست ترجیح می‌دهند. با شناختی که اکنون از پیرامونیان نزدیک ترامپ و حلقه اصلی سیاست‌گذاری آمریکا، در تمام جهان وجود دارد. تردیدی نیست که این طرح نه ادامه فرآیند آغازشده در دولت‌های قبلی آمریکا اعم از دولت جمهوری خواه بوش و کارتر است و نه کلینتون و اوبامای دمکرات. که ترامپ رسماً گفت:

«فلسطینی‌ها اولین قربانیان ماجراجویی‌هایی به نام طرح‌های صلح بوده‌اند. اکنون فرصت تحقق صلح است. مردم آمریکا و کشورهای زیادی آماده حمایت هستند؛ باورکردنی نیست. بوریس جانسون با من تماس گرفته و رهبران دیگر هم گفته‌اند حاضرند هر کاری انجام دهند تا این طرح به سرانجام برسد».

و نتانیاهو گفت:

«اسرائیل همواره و برای دهه‌ها در پی صلح بوده است. طرح‌های زیادی بوده که یکی پس از دیگری شکست خورده؛ زیرا توازن بین دو طرف را رعایت نکردند. رهبرانی بودند که در طرح خود، حق حاکمیت را بر دره اردن به رسمیت نشناختند.»

جرارد کوشنر در نشست اقتصادی بحرین برای رونمایی جزئیات اقتصادی طرح که با شرکت مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول، نمایندگان از آمریکا، عربستان سعودی، اردن و ... تشکیل شده بود، اشک تمساح ریخت و گفت: «ما خواهان برقراری صلح و ثبات میان اسرائیل و فلسطینی‌ها و آزادی مذهبی برای همگان هستیم.»

هفته‌نامه فرانسوی زبان نُوول اُبزرواتور «طرح قرن» را این‌گونه توصیف کرده:

«نمایشی عروسکی که نیازی به اظهارنظر و افشای آن نیست.» (آلن اُنچادک)

نویسندگان ایرانی مقالات در صفحه ناظران سایت بی‌بی‌سی هر یک از زاویه‌ای و به نکته خاصی توجه کرده‌اند که عصاره بعضی از آن‌ها در زیر ملاحظه می‌شود:

فرشته پزشکی آن را «متارکه با تاریخ» دانسته که علت آن را در پنج سطح زیر قابل‌بررسی می‌داند:

- حاکمیت «انجیلی»‌های راست‌گرا در آمریکا.

- عکس‌العمل در برابر انقلاب ایران.

- حاکمیت دو دهه راست‌گرایی به رهبری نتانیاهو در اسرائیل.

- افول رهبران مؤثر، و فساد در فلسطین.

- کاهش نفوذ سازمان ملل و سایر نهادها در جهان.

الیاس حرفوش، نویسنده و روزنامه‌نگار لبنانی در نسخه فارسی شرق الاوسط این معامله را به درستی نتیجه شرایط

منطقه دانسته و افزوده:

«این طرح به جانبداری از اسرائیل، «زیر پا گذاشتن مقررات بین‌المللی برای پایان دادن به

نزاع فلسطین اسرائیلی» و برنامه‌ای انتخاباتی برای بازگرداندن ترامپ به کاخ سفید و نتانیاهو به نخست‌وزیری اسرائیل، متهم شده است»

با این حال مانند هر معامله سیاسی یا تجاری دیگر نمی‌توان آن را از شرایطی که در آن‌ها

سر برآورده، جدا دانست.

جوزف بورل رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا در ملاقات با وزیر امور خارجه اردن گفته:

«این طرح به اصطلاح صلح بسیاری از مؤلفه‌های مورد توافق بین‌المللی را به چالش می‌کشد؛ زیرا اسرائیل و کشور مستقل فلسطین باید در صلح، امنیت و به رسمیت شناسی متقابل و در کنار یکدیگر زندگی کنند». جوزف بورل در این دیدار به تعهد اروپا به راه‌حل دو دولتی و احترام به قوانین بین‌المللی اشاره کرد.

وزیر خارجه اردن در این دیدار از اقدام‌های یک‌جانبه رژیم اسرائیل همچون انضمام اراضی فلسطین... و اقدامات تحریک‌آمیز، انتقاد کرد.

وزیر امور خارجه فرانسه ژان ایو لودریان:

«راه‌حل‌های یک‌جانبه درباره موضوع فلسطین نتیجه بخش نخواهد بود».

یوسی بلین در یادداشت روزنامه «اسرائیل الیوم» گفت:

«به فلسطینی‌ها توصیه می‌کنم معامله قرن را نپذیرند چون دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در مراسم رونمایی از طرح، با منطق تاجری صحبت کرد که در مواضع دو طرف دنبال شکاف می‌گردد».

مولود چاووش اوغلو وزیر خارجه ترکیه ضمن تکرار مخالفت ترکیه با طرح معامله قرن، خواستار «یکپارچگی کشورهای اسلامی» در رد این «طرح ضد فلسطین» شد.

سازمان همکاری اسلامی در نشست فوق‌العاده بررسی طرح «صلح» آمریکا اعلام کرد:

«هر اقدامی که حقوق فلسطینی‌ها را محقق نکند نمی‌پذیرد». روزنامه اطلاعات ۱۵ بهمن ۱۳۹۸.

عفو بین‌الملل نیز رسماً اعلام کرده:

بسته پیشنهادی دونالد ترامپ باعث نقض قوانین بین‌المللی و محرومیت بیشتر فلسطینیان از حقوقشان خواهد شد.

سازمان ملل می‌گوید:

«همچنان به مرزهای تعریف شده در سال ۱۹۴۷ پایبند است».

در این میان موضع رسمی دولت روسیه قابل کنکاش و کنجکاوی است. همسایه شمالی، هم‌پیمان منطقه‌ای - دست‌کم در سوریه - شریک و رفیق مراودات اقتصادی و حسن هم‌جواری (بخوانید شریک دزد و رفیق قافله) نه تنها خود را به‌طور کلی از صحنه کنار کشید، اعلام کرد فردا در ملاقات با نتانیاهو اطلاعات لازم را کسب خواهیم کرد!!! صائب

عریقات دیپلمات ارشد و دبیر کل کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین و عضو تیم مذاکره کننده فلسطینی‌ها طی دو دهه برای تشکیل کشور مستقل فلسطین در مصاحبه با الجزیره:

«طرح معامله قرن متعلق به دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا نیست. این طرح در سال ۲۰۱۱ از سوی صهیونیست‌ها مطرح شده است. ترامپ طرح بنیامین نتانیا‌هو نخست وزیر رژیم صهیونیستی را اجرایی کرد تا سیستم جدایی نژادپرستانه را علیه مردم فلسطین اعمال کند (...).»

بعدها عریقات از مشاجره شدید خود با کوشنر در کاخ سفید پیش از اعلام انتقال سفارت اسرائیل به بیت‌المقدس

خبر داد. خبرگزاری مهر ۲۰ فروردین ۱۳۹۹:

«اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس ضمن محکومیت معامله قرن یا هر توافقی که از حقوق مردم بکاهد از سوی حماس و تمامی فلسطینی‌ها بر ضرورت تشکیل صف واحد در مقابل صهیونیست‌ها تأکید کرد: و از حضور برخی کشورهای عربی در زمان اعلام معامله قرن ابراز تأسف کرد.»

محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین: «نه، نه، نه.»

نفتالی بنت وزیر جنگ رژیم صهیونیستی اعلام کرد:

«برای انجام هرگونه اقدامی برای اجرای معامله قرن آماده است. حتی می‌تواند نیروهای نظامی دیگری به اردن اعزام نماید.»

زیاد النخاله دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین:

«معامله قرن اقدامی علیه همه عرب‌ها و مسلمانان و به منزله چالشی بزرگ برای امت ما است که در پی آن باید اقدامات پیشین را کنار گذاشته و با فداکاری اوضاع جدیدی به وجود آوریم... این مرحله متفاوت و نیازمند ابزارها و تفکر متفاوت است.»

او از طرف دیگر به ضرورت رفع اختلاف‌ها در صفوف جنبش فلسطین نیز اشاره کرد:

واقعیت تلخ

دانیل پایپز مفسر انگلیسی در سایت شخصی خود نوشته «فلسطینیان باید دست‌هایشان را بالا ببرند»؛

وی برای ایران نیز سه وضعیت را پیش‌بینی کرده که ناچار است عمل نماید:

۱- حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران که پیش از این در عراق و سوریه انجام شده، (به عنوان آخرین راه‌حل).

۲- عملیات ویژه، همچون حملات سایبری، ترور دانشمندان، دزدی (همچون ربودن مدارک برنامه هسته‌ای)، خرابکاری و ...

۳- حمله اتمی توسط زیردریایی‌ها

تحلیل این مفسر گرچه بسیار تلخ است در عین حال به همان نسبت واقعی و قابل تأمل و دوراندیشی است؛ زیرا:

بررسی تاریخ منازعات اعراب و اسرائیل از یک طرف و فلسطین و اسرائیل از طرف دیگر نشان می‌دهد که از سیصد سال پیش از این تاریخ فرایندهایی به شرح زیر در منطقه و کشورهای شمالی مسلمان افریقا طی شده است.

یک- آغاز فروپاشی قدرت عثمانی از قرن هجدهم.

دو- گسترش دریانوردی غربی و توسعه نفوذ اروپا در پنج قاره جهان به موازات افول قدرت امپراطوری عثمانی و تا جایی که به بحث ما مربوط است تسخیر مصر و کشورهای شمال افریقا توسط فرانسه، ایتالیا و انگلیس و تسخیر خاورمیانه توسط فرانسه و بریتانیای کبیر در جنگ اول و گسترش مرزهای امپراطوری روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی به سمت جنوب، دریای بالتیک در جنوب غربی و ورود ایالات متحده امریکا به عنوان شریک فتوحات و بهره برداری از ممالک مفتوحه در جنگ جهانی دوم.

رستاخیز اروپایی و تاریخ دو قرن عقب نشینی مسلمانان

رویدادهای امروز منطقه خاورمیانه به هیچ روی جدای از تاریخ دو قرن اخیر- فروپاشی دنیای اسلام و برآمدن اروپای مسیحی- نیست. مقطع نمادین این فروپاشی جنگ اول و دوم جهانی است. در این میان سرنوشت سرزمین فلسطین در خاورمیانه با یک دلیل مهم، افزون بر ملاحظات دیگر جغرافیایی-سیاسی، از سرنوشت سایر نقاط جهان متفاوت شد؛ و عنوان «رام نشدنی‌ترین منازعه جهان» را به خود اختصاص داد. این منطقه مهد سه دین بزرگ ابراهیمی و خانه مقدس (بیت‌المقدس) تاریخی هر سه بود. امپراطوری مجارستان- اتریش نیز فروپاشید، اما منازعه این همه ادامه نداشت. بخش اروپایی امپراطوری عثمانی نیز از امپراطوری جدا و آن قدر تکه پاره شد که مبدأ پیدایش اصطلاح «بالکانیزاسیون» در جغرافیای سیاسی شد. به هنگام اعطای استقلال به هند با تشویق و همدلی مقامات انگلیسی، پاکستان از هند جدا شد متعاقباً کشمیر به عنوان محل منازعه (بخوانید چوب لای چرخ استقلال) هند و پاکستان به صورت ایالت هند با خودمختاری نسبی در آمد. به هنگام کسب استقلال مالزی از بریتانیا دماغه کوچکی، بسیار کوچک در قد و قواره یک شهر یا حداکثر بگویم یک شهرستان، از مالزی جدا شد و نام کشور مستقل **سنگاپور** به خود گرفت و عضو جامعه کشورهای مشترک المنافع بریتانیای کبیر شد. این‌ها را فقط به عنوان نمونه‌ای از صدها مورد رویدادهای پسا استعماری

ذکر کردم. نمونه‌های مشابه زیاد است، سودان و مصر، گوانتانامو و کوبا و ... همه شاهد دو واقعیت‌اند: اول - ضعف‌های زیربنایی، ساختاری، فنی، عملی، فرهنگی، اقتصادی و میان‌مایگی و عقب‌افتادگی دنیای کهن - دوم: پرمایگی و برتری غرب در تمامی زمینه‌های حیات اجتماعی و فردی انسان‌ها. می‌خواهم بگویم وضعیت اسفبار کنونی خاورمیانه و به ویژه اعراب خاورمیانه محصول عوامل تاریخی - سیاسی و اجتماعی زیر است:

- اول: فاصله میان غرب و شرق در نتیجه تجدید حیات و نوزایی اروپایی و درجا زدن شرق (بخوانید عقب ماندگی، توسعه نیافتگی، استضعاف، زیر سلطه بودن یا هر چیز دیگری که می‌خواهید، واقعیت‌های عینی پیش از نام‌گذاری‌ها مهم‌اند).

- دوم: سیاست‌های استعماری و نو استعماری بسیار پیچیده، غربی‌ها در برابر خام طبعی، ساده لوحی و به ویژه احساساتی‌گرایی خاورمیانه‌ای‌ها.

جهش فلسفی، هنری و ادبی در اروپا به ویژه در برابر کهنه پرستی کلیسایی موجب جهش‌هایی در زمینه ساختارهای اجتماعی و سیاسی، و پیشرفت‌ها و نوآوری‌های شگرفی در زمینه‌های علمی، فنی، نظامی، و دریانوردی شد. مجموعه این تحولات روحیه و اعتماد به نفس اروپائیان را به حدی تقویت کرد که به مدد امکانات مالی و دارایی‌های رو به رشد طبقه جدید سرمایه‌داری صنعتی ناشی از انقلاب صنعتی به نحو نوینی شروع به جهانگشایی کردند. طبقه جدید برخلاف طبقات اشرافی کهن نه وابسته زمین بود و نه همراه لشکر دعای مذهب، شالوده دم و دستگاه امپراتوران که در مقطع گسست تاریخی از عصر فئودالی به صنعتی خود داعیه گردان سیاست و دم و دستگاه دیوانی کارآمدتری متناسب با زمانه بود. انقلاب صنعتی، به عنوان منشأ اجتماعی - اقتصادی و انقلاب کبیر فرانسه به عنوان نماد و حتی منشأ سیاسی این دگرگونی بنیادی در جامعه اروپایی بود که زمینه‌های آن‌ها نیز به نوبه خود مدت‌ها پیش از این دو رویداد در لایه‌های زیرین جوامع اروپایی فراهم شده بود.

محور و شالوده سخن در این است که از آنجا که هیچ چیز در این عالم ناگهان و یک باره از آسمان نازل نمی‌شود، آنچه بر سر سرزمین فلسطین و اعراب و خاورمیانه آمده ناگهانی نبوده. سرنوشت نه در یک جنگ رقم می‌خورد و نه در یک پیروزی. این شکست‌ها و پیروزی‌ها خود نتیجه رفتارها و رویدادهای کوچک و بزرگ قبلی‌اند. به فرض آن که یک بار به‌طور تصادفی نیرویی که برتر است شکست بخورد به‌طور قطع دفعه بعد آن را جبران خواهد کرد. شکست و پیروزی بزرگ نه در یک واقعه مستقل و مجزا از ریز رفتارهای روزمره نه در یک فرمان و نه در یک آرزو و خواست و نه فرمانی

آسمانی، بلکه در آگاهی شکل گرفته به‌طور روزمره، خواست‌ها و آرزوها و رفتارهای روزمره، انقلاب‌های هر روزه و ... شکل می‌گیرد. تاریخ جنگ و گریزهای خاورمیانه نمونه‌های گویا و خوبی از این گزاره به دست می‌دهد.

جان سخن:

۱- غمگانه باید گفت این طرح زهر تلخی است که با اشک و خون در هم آمیخته و باید آن را سر بکشیم؛ اما در عین حال، نه تنها خود محصول گذشته است، رفتارها و مواضع فلسطینی‌ها، اعراب، کشورهای منطقه، توده‌های مسلمان و ایران در برابر آن، آینده را رقم خواهد زد. نه تنها موضع‌گیری به تنهایی، بلکه رفتارهای ناشی از آن و متناسب هوشمندانه. متأسفانه «موضع‌گیری» در زبان ما و اعراب که هنوز در جهان پسا صنعتی تنفس نمی‌کنیم عبارت است از یک اعلام نظر، بیان نظر و نهایتاً یک تحلیل. اگر از گذشته درس نگیریم باز هم در بر همان پاشنه خواهد چرخید و در آینده باید جام‌های زهر دیگر و بی‌شماری را سر بکشیم.

۲- درس گرفتن از گذشته مستلزم بیرون آمدن از رؤیا و پایین آمدن از اسب سرکش احساسات و منم منم زدن‌ها است. در همین جا ریشه‌ها را بکاویم:

اعراب همسایه اسرائیل کم و بیش به رهبری مصر تاکنون چهار بار به‌طور رسمی و گسترده با اسرائیل درگیر جنگ‌های منظم شده‌اند.

- بار اول: ۱۵ مه سال ۱۹۴۸ در فردای اعلام رسمی موجودیت دولت اسرائیل و پایان قیومیت بریتانیا در ۱۴ مه که به عقب نشینی اعراب انجامید و «جنگ استقلال»! ۱۳۴۸ نام گرفت.

- بار دوم در سال ۱۹۵۶ به دنبال ملی کردن کانال (تُرعه) سوئز توسط جمال عبدالناصر پیشوای مصر با حمله مشترک سه کشور اسرائیل، انگلیس و فرانسه آغاز، و با دستور آتش بس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نفع مصر پایان یافت. تأسیسات تُرعه و مدیریت و منافع آن از هنگام فتح مصر در اختیار بریتانیا بود.

- بار سوم: جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ که به شکست فاحش و جبران ناپذیر مصر و سوریه و اردن و اشغال صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، بلندی‌های جولان و شهر قنیطره در سوریه، و اشغال شهر اورشلیم منجر شد.

- بار چهارم: جنگ سال ۱۹۷۳ موسوم به «یوم کیپور» با حمله غافلگیرانه مصر، سوریه، و اردن برای جبران شکست فاحش ۱۹۶۷.

در جنگ ۱۳۴۸ اسرائیل از برکت سازماندهی‌های قبلی، ثروت صهیونیسم بین‌الملل و حمایت‌های مالی، سازمانی و تسلیحاتی پشت پرده بریتانیا به‌طور کامل به اهداف اولیه خود رسید:

تأسیس رسمی دولت اسرائیل و اعلام استقلال از اعراب و بریتانیا. استقرار تشکیلات آن در بخش‌هایی از سرزمین با جمعیتی کم یا بیش یهودی یا خالی از سکنه، به غیر از نوار غزه و ساحل غربی رود اردن که در واقع در تقسیمات پس از جنگ اول جهانی در پی شکست عثمانی در اختیار خاندان هاشمی اردن قرار گرفت.

در جنگ ۱۹۵۶ به رغم پیروزی‌های نظامی آسان اولیه مهاجمین و بازپس‌گیری ترعه سوئز به دلیل برتری قاطع نیروهای هوایی مهاجمین، عمده نیروهای هوایی و دریایی متخاصمین و عدم آمادگی ارتش مصر، تلفات سنگینی به مصری‌ها وارد شد، اما در نهایت به دلیل شرایط جدید جهانی ناشی از ورود شوروی و آمریکا به صحنه رقابت‌ها و شریک منافع ارضی کسب شده پس از جنگ جهانی و اخطار این دو کشور به نیروهای اشغالگر، سازمان ملل سه کشور مهاجم را وادار به عقب نشینی کرد.

درباره جنگ سوم در سال ۱۹۶۷، به سختی می‌توان از شرم و سرخوردگی و خفتی که اعراب به ویژه مصری‌ها و شخص جمال عبدالناصر از شکست فاحش و تحقیرآمیزی که در نتیجه آن جنگ موسوم به جنگ شش روزه تحمل کردند سخن گفت، از بس که فاجعه تراژیک و دردناک بود.

جنگ بعدی (چهارم) جنگ ۱۹۷۳، آخرین جنگ متعارف (منظم ارتش‌ها) اعراب با اسرائیل و پایان جنگ‌ها بود. این جنگ با حمله غافلگیرانه مصر و سوریه علیه مواضع نیروهای اسرائیلی در شرق کانال سوئز (استحکامات بارلو) و ارتفاعات جولان که شش سال پیش از آن به تصرف اسرائیل در آمده بود، آغاز شد و به رغم رشادتهای فوق‌العاده سربازان مصری و شکستن خطوط دفاعی اسرائیلی که تا آن هنگام غیرقابل نفوذ تلقی می‌شد، پس از چند روز به نقطه اول بازگشت.

ارتش اسرائیل نه تنها آنچه را در لحظات اول از دست داده بود پس گرفت بلکه پس از استحکام مواضع خود در غرب ترعه سوئز و جا خوش کردن در فاصله چهل کیلومتری قاهره، بدون فوت وقت متوجه سوریه شد و بلندی‌های استراتژیک جولان را به تصرف درآورد. بلندی‌هایی که دو روستای لبنان هم در آن قرار داشت و تا هم اکنون محل

مناقشه و دادخواهی سوریه و لبنان است. بلندترین نقطه این برجستگی‌ها فقط چهل کیلومتر با دمشق فاصله دارد و از آن جا به خوبی می‌توان سوریه را رصد کرد.

در جنگ شش روزه شوروی ارتش مصر را سر تا پا مجهز کرده بود. مصری‌ها روی این تجهیزات و نفرات ارتش خود به تعداد یک میلیون نفر خیلی حساب می‌کردند.

از آن هنگام که جنگ قریب الوقوع به نظر می‌رسید، تمام پیش‌بینی‌ها در میان عامه مردم حاکی از پیروزی مصر بود. پیروزی سیاسی در جنگ پیشین (ترعه سوئز) موفقیت و سابقه انقلابی افسران آزاد در سال ۱۳۳۱ به رهبری جمال عبدالناصر در سرنگونی سلطنت خاندان محمدعلی و تدوین و اجرای قانون اصلاحات ارضی به نفع روستائیان فقیر و بالاخره مقاومت در برابر خواسته‌های اخوان المسلمین و یورش به آن سازمان پس از خنثی شدن ترور ناصر، خلع محمد نجیب رئیس جمهور و زندانی کردن او، بنیانگذاری جنبش غیر متعهدها با همراهی رهبران مشهور و محبوبی در آفریقا، آسیا و اروپا و ...، از او یک شخصیت کراماتی و به شدت محبوب در دنیای عرب ساخته بود که نه تنها نمی‌شد به حسابش نیامورد، بلکه گره‌ای در دنیای عرب نبود که به دست او گشوده نشود. مرگ مشکوک و ناگهانی او نه تنها مردم مصر بلکه بسیاری از عرب‌ها و توده‌های جهان سوم را بهت زده و عزادار کرد. باور مرگ طبیعی او که پنجاه و دو سال بیشتر نداشت و ظاهراً از بنیه‌ای خوب و سالم برخوردار بود، برای مردم باور کردنی نبود. تا آن هنگام نه دنیای عرب چنین خاطره‌ای از شخصیتی مردمی و محبوب در حافظه داشت نه مردم سایر نقاط زیست‌کره. در مراسم خاک‌سپاری او در قاهره پنج میلیون نفر شرکت داشتند. در راهپیمایی بزرگ بیروت ده تن در میان سیل خروشان جمعیت جان باختند.

بلافاصله پس از شکست فاحش مصر در جنگ شش روزه عبدالناصر که گناه این شکست را به عهده گرفته بود استعفای خود را از مقام ریاست جمهوری اعلام کرد. خیابان‌های قاهره مملو از جمعیت چند میلیونی شد که با استغاثه می‌خواستند به کار خود برگردد. او برگشت. و در صدد جبران از دست رفته‌ها بود که اجل مهلتش نداد و جانسین او با واقعیات کنار آمد. انور سادات و یاسر عرفات هر دو راه صلح شرافتمندانه را در پیش گرفتند.

آغاز فرایند صلح و پایان جنگ دولت‌ها

ابتدا جیمی کارتر رئیس جمهور دمکرات آمریکا با راضی کردن اسرائیل به بازگردانیدن اراضی اشغالی مصر و راضی کردن انور سادات در به رسمیت شناختن دولت اسرائیل در مراسم امضای پیمان معروف به کمپ دیوید در سال ۱۹۸۷ دست سادات در دست مناخیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل گذاشت. پس از این پیمان نوبت ساف (سازمان آزادی بخش فلسطین) رسید تا به نوبه خود ۵ سال بعد در سال ۱۹۹۳ در مراسم امضای پیمان اسلو؛ این بار با میانجی‌گری بیل کلینتون رئیس جمهور بعدی آمریکا که او هم در حزب دمکرات بود، دست یاسر عرفات را در دست اسحاق رابین بگذارد. این پیمان تلاشی بود برای تعیین چهارچوب (نقشه راه) حل و فصل کامل منازعه اسرائیل و فلسطین. اسرائیل حکومت خودگردان فلسطین را به عنوان یک نهاد اداری به رسمیت شناخت و ساف هم متقابلاً دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و مقرر شد بقیه مسائل امنیتی و تعیین مرزها طی مذاکرات بعدی و در توافق دائمی حل و فصل شوند. جایزه صلح نوبل ۱۹۹۴ به‌طور مشترک به سه نفر، اسحاق رابین، شیمون پرز و یاسر عرفات تعلق گرفت. در سال ۱۹۹۵ پیمان دیگری با نام «موافقتنامه موقت در مورد کرانه باختری و نوار غزه» معروف به پیمان اسلو ۲ به امضای دو طرف رسید.

جریان‌های تند رو همچون جهاد اسلامی، حماس، جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین و ... این فراکنش را به رسمیت نشناختند. به راستی اسرائیل تقریباً در همه این جنگ‌ها پیروز شده بود. پس چرا تن به صلح داد؟ و چرا اکنون با طرح توافق قرن همه آن‌ها را پاره کرد؟ شاید رویدادهای بعد از شکست ۱۹۶۷ بتواند تا حدودی به پاسخ پرسش کمک کند. جریان‌های تندرو اعم از چپ، چپ افراطی و مذهبی مصالحه‌های مزبور را نپذیرفتند. عملیات قهرمانانه شگفت آوری که به عملیات سپتامبر سیاه مشهور شد از طرف جوانان انقلابی چپ و مسلمان فلسطین به اجرا گذاشته شد. انور سادات به دست خالد اسلامبولی به قتل رسید. سازمان‌های انقلابی و در رأس همه آن‌ها از لحاظ تعداد فدائیان سازمان سیاسی نظامی فتح (جنبش آزادی‌بخش میهن فلسطین) و تعداد بسیار زیادی سازمان‌های کوچک‌تر با عملیات پیچیده و قهرمانانه خود جهانیان را در بهت و حیرت فرو بردند؛ همچون عملیات هواپیما ربائی توسط دختر جوان فلسطینی لیلا خالد و عملیات گروگان‌گیری فوتبالیست‌های اسرائیلی در سال ۱۳۷۲ که منجر به کشته شدن تمام آن‌ها شد.

گفتمان انقلابی چپ بر جنبش فلسطین غلبه کرد. دهه شصت و هفتاد میلادی (چهل و پنجاه شمسی) دهه رشد و گسترش سازمان‌های انقلابی با تأثیرپذیری از انقلاب‌های آزادی‌بخش ملی در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه بود. بسیاری از کشورهای مستعمره در سه قاره در پرتو اعتراضات و مبارزات به استقلال رسیده بودند. شخصیت‌های انقلابی همچون چه‌گوارا، ژنرال جی‌اچ‌اچ، عبدالناصر، مائوتسه تونگ و ... به زندگی جوانان و نوجوانان روشنائی و امید می‌دادند.

چنین فضای روان‌شناختی گفتمان انقلابی، حتی به ایالات متحده و اروپا سرایت کرد. در کشورهای اسکاندیناوی تظاهرات میلیونی در حمایت از انقلابیون ویتنام و محکوم کردن جنایات جنگی آمریکا و در ابعادی کوچک‌تر در حمایت از مردم فلسطین برگزار می‌شد. جنبش جوانان طبیعت‌گرا و **ضد اخلاق سرمایه‌داری** در دهه شصت میلادی در ایالات متحده پا گرفت و به سراسر جهان صادر شد. فرانسه در سال ۱۹۶۱ با قرارداد اویان در سوئیس سازمان آزادی‌بخش الجزایر را به رسمیت شناخت و قدرت سیاسی را به او تفویض کرد. شورش‌های کارگری و دانشجویی از پاریس آغاز و منجر به ایجاد موانع در خیابان‌ها و یادآور انقلاب کبیر فرانسه شده بود تمام پایتخت‌های اروپایی، برلن، پراگ، لندن درنوردید و طنین آن به نیویورک رسید.

در این فضای هیجان‌انگیز انقلابی، جنگ دولت‌ها در خاورمیانه به پایان خط خود می‌رسد ساف که متکی به حمایت دولت‌ها بود به نفس نفس زدن می‌افتد. لاجرم حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی به جای ساف و دولت‌های عرب وارد عرصه درگیری‌ها شده و تبدیل به بازیگران اصلی صحنه نبرد می‌شوند. گرچه اینان نیز به نوبه خود کم و بیش از حمایت مادی و معنوی دولت‌های منطقه برخوردار می‌شوند. مهم است که بدانیم این جابه‌جایی بازیگران نه خود خواسته و به ابتکار جنبش مقاومت بلکه در مسیر جبری رویدادها اتفاق افتاد.

اکنون، اسرائیل که دولت‌ها را وادار به سازش و تسلیم کرده بود با سازمان‌های مردمی رو در رو می‌شود. اینان گرچه به لحاظ قدرت نظامی - تسلیحاتی و پشتوانه‌های مادی به پای دولت‌ها نمی‌رسند. اما تجربه نشان می‌دهد که به رغم تلفات انسانی و مادی از اراده مقاومت و هواداری مردمی بیشتر و با ثباتی برخوردارند. غزه به رغم شرایط طاقت فرسای زندگی و تلفات انسانی و مادی بیشمار، مقاومت را ادامه داده است. حزب‌الله لبنان، مقاومت مردمی و تلفیقی از جنگ‌های متعارف و نامنظم را جایگزین جنگ‌های دفاعی و تهاجمی کلاسیک کرده است. نوجوانان، جوانان و زنان نوار غربی رود

اردن - سرزمین اصلی فلسطین، بیت‌المقدس - در انتفاضه‌های یک و دو نقش زیادی در افشای ماهیت نژادپرستانه و ظالمانه صهیونیستی ایفا کردند. حزب‌الله لبنان مقاومت جانانه‌ای در برابر دو تهاجم گسترده ارتش اسرائیل به عمل آورد. به ویژه در جنگ مشهور به جنگ ۳۳ روزه به رغم تلفات فراوان و ویرانی زیرساخت‌های لبنان و محکوم شدن حزب‌الله به تروریسم از سوی کشورهای غربی، شوروی و کشورهای عربی، این گروه و جریان اجتماعی مورد تأیید و حمایت ایران، سوریه و یمن قرار گرفت و به لحاظ سیاسی و روان‌شناختی سربلند بیرون آمد. در نتیجه حزب‌الله در لبنان، در دنیای عرب و در میان مردم منطقه و جهان جای پای خود باز کرد. به طوری که اکنون در مجلس ملی لبنان و دولت نقش مهمی به عهده دارد. توده‌های عرب پس از شکست‌های فاحش و تسلیم شدن‌های خفت بار احساس غرور می‌کردند. به این ترتیب می‌توان تحولات یک صدساله منطقه پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی را به طور مختصر به شرح زیر مرحله بندی کرد:

- مرحله اول؛ پس از جنگ جهانی اول:

تقسیم اراضی مفتوحه میان متفقین به صورت ایجاد مرزبندی‌های سیاسی تصنعی و تأسیس دولت‌های ساختگی خلق الساعه براساس قرارداد محرمانه سایکس- پیکو به عنوان حق سرپرستی (قیومیت) میان بریتانیا و فرانسه.

- مرحله دوم؛ پس از جنگ جهانی دوم:

واگذاری بخشی از مرغوبترین اراضی مفتوحه به صهیونیست‌ها و تأسیس دولت اسرائیل براساس بیانیه لُرد بالفور نخست وزیر و نماینده تام‌الاختیار دولت بریتانیا، خطاب به رئیس فدراسیون صهیونیسم بین‌الملل.

- مرحله سوم؛ خارج شدن کشورهای عربی از صحنه درگیری‌ها پس از پیروزی اسرائیل بر مصر در جنگ شش

روزه در سال ۱۳۶۷.

- مرحله چهارم؛ به صحنه آمدن سازمان‌های انقلابی فلسطین به عنوان بازیگران اصلی حاضر در میداين نبرد. در

خاکریز اول، و اوج‌گیری عملیات انتحاری توسط سازمان‌های چریکی. برای ارائه تصویری معنی‌دار از روح آن دوران (دهه هفتاد میلادی و پنجاه شمسی) به خوانندگان جوانی که احساس و تصور جاننداری از فضای انقلابی آن دوران در جهان، منطقه خاورمیانه و ایران ندارند بد نیست به قصه بسیار کوتاه شده لیلا خالد دختر نوجوان فلسطین در ماجرای دو هواپیما ربایی گوش فرا دهند؛ نماد جانبازی و قهرمانی نسلی که بعدها تبلیغات رسانه‌ای مسلط دولت‌ها و نهادهای

فرهنگ‌سازی سرمایه‌داری چنان چهره نوع دوست و انسانی آن‌ها را مخدوش کردند که برای نمونه دو سال پیش در تهران نمایشنامه‌ای از روی نمونه ایرانی آن نسل بر روی پرده رفت که بیشتر فراخور حال راهزنان دریایی و قاچاقچیان مواد مخدر بود. نسل جوانی که گرچه مفتون قهرمانی‌های انسانی پر جاذبه به ویژه برای جوانان شد و به کژ راه رفت- کژ راه‌های محصول گسست رابطه نسل‌ها ناشی از اختناق و استبداد سرکوبگر در جهان سوم- اما نمی‌توان وجود ارزش‌های اخلاقی و انسانی برتر را در وجود آن‌ها انکار نمود. دور باطل گسستی که متأسفانه هنوز ادامه دارد و مانع انکشاف رشد طبیعی این جوامع است. بگذریم که خود داستان مفصلی است...

لیلا خالد دختر فلسطینی بیست و پنج ساله در حالی که عضو شورای مرکزی جبهه مردمی برای آزادی فلسطین بود با همراهی چند رزمنده در سال ۱۹۶۹ بوئینگ ۷۰۷ شرکت تی دبلویو ای در مسیر رم به آتن را در فرودگاه دمشق فرود آوردند؛ در طول مسیر خلبان هواپیما را وادار کردند از فراز حیفا بگذرد تا لیلا بتواند نگاهی هرچند کوتاه و اندوه‌بار به محل تولدش - که اجازه نداشت به آنجا بازگردد- از فراز آسمان بیندازد. با وجود انفجاری که در هواپیما رخ داد کسی در این واقعه آسیب ندید. پس از این عملیات، لیلا برای استتار هویتش تحت چند عمل جراحی پلاستیک قرار گرفت. یک سال بعد (سپتامبر ۱۹۷۷) لیلا و پاتریک آرگوئللو تبعه نیکاراگوئه سعی کردند هواپیمای ال‌عال اسرائیل در مسیر آمستردام به نیویورک را از مسیر خود منحرف کنند. هم‌رزم لیلا در هواپیما شهید شد. هواپیما در فرودگاه هیثرو لندن فرود آمد و لیلا به پلیس تحویل داده شد.

در اکتبر همان سال لیلا در برنامه تبادل زندانیان آزاد شد. سال بعد، جبهه، هواپیما ربایی به عنوان یک روش تاکتیکی را کنار گذاشت. در سال ۲۰۰۶ یک فیلم‌ساز سوئدی فیلم مستندی در مورد لیلا خالد با نام «لیلا خالد: هواپیما ربا» ساخت.

خالد اکنون عضو شورای ملی فلسطین نهاد قانون‌گذاری ساف است. این دو هواپیما ربایی از رشته عملیات هواپیما ربایی است که در آن دهه از چپ و راست اتفاق می‌افتاد و موجب تجهیز و تدارکات سخت امنیتی در فرودگاه‌ها و حضور مأموران امنیتی در پروازها شد که تا هم‌اکنون ادامه دارد.

از آن طرف صهیونیست‌ها که ید طولایی در عملیات تروریستی و قتل عام و ایجاد رعب و وحشت از ابتدای قرن بیستم و پیش از تشکیل دولت اسرائیل توسط سازمان‌های تروریستی ارگون، هاگانا و اشترن برای فراهم کردن مقدمات

تأسیس آن دولت پیش از جنگ جهانی اول جهانی داشتند. توجیه مضاعفی برای عملیات تروریستی خود پیدا کرد، دیگر نه کشتارهای دسته جمعی و نسل کشی‌ها را انکار می‌کرد و نه **عملیات تروریستی، همچون ترور ابو ایاد مرد شماره دو ساف** یا کشتارهای دسته جمعی محلات صبرا و شتیلا در لبنان را و نه شبیخون شبانه به محله مسکونی رهبران ساف در بیروت در سال ۱۹۷۳ را که به رهبری ایهود باراک نخست وزیر آینده اسرائیل به عنوان رهبر گروه تروریستی با پوشیدن لباس زنانه و کلاه گیس قهوه‌ای رنگ، و شبیه‌سازی یک ماجرای عشقی در درون یک اتومبیل سه تن از رهبران ساف را به قتل رسانید. این تجربیات نشان داد که گرچه بنیان اسرائیل بر عملیات ترور رهبران فلسطینی، ایجاد وحشت، قتل عام در روستاها، محلات و جمعیت‌های فلسطینی گذاشته شده است، با این حال همچنان که بعدها معلوم شد، فلسطینی‌ها نمی‌باید روش‌های ناپایدار و غیر انسانی دشمن خود را به عاریت می‌گرفتند.

این مرحله در مجموع بیش از دو دهه دوام نیاورد. نوبت به تنهایی مظلومانه فلسطینی‌ها رسید.

- مرحله پنجم؛ پیمان صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸. خروج اجباری ساف از اردن به دنبال درگیری هشت ماهه با ارتش اردن و استقرار در لبنان. کوچک شدن سازمان‌های مبارز فلسطین و پراکنده شدن اعضای آن در سایر کشورهای عرب و

- قتل عام فلسطینی‌ها در محلات صبرا و شتیلا در لبنان به دست نیروهای مسلح افراطی دست راستی مسیحی.

- آغاز خیزش‌های مردمی (انتفاضه اول) در ۱۹۸۷.

- پایان جنگ‌های داخلی و تهدیدها و تجاوزات زمینی و هوایی اسرائیل از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ در لبنان پیرو پیمان طائف با ابتکار اتحادیه عرب.

- تثبیت حزب‌الله به عنوان تنها سازمان شبه نظامی غیر دولتی معاف از انحلال.

- وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ با شعار حمایت از مردم فلسطین؛

شعار صدور انقلاب و تسخیر سفارت آمریکا در تهران به تدریج معادلات و صفبندی نیروهای منطقه و فلسطین را دگرگون کرد. ملاقات عرفات با آیت‌الله خمینی به عنوان نماد این دگرگونی زنگ خطر را برای محافظه‌کاران و حامیان اسرائیل و صدام حسین که می‌خواست پس از تسلیم مصر جایگزین آن کشور در حمایت از فلسطین شود و در صدر نیروهای انقلابی قرار گیرد، به صدا درآورد.

فهرست اهم رویدادهای این مرحله برحسب تاریخ رویداد حاکی از موارد زیر است:

۱- اهمیت زیاد این مرحله در تحولات سیاسی- نظامی منطقه طی دو دهه از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰.

۲- پیدایش پیش زمینه چرخش‌ها و تحولات دیپلماتیک در منطقه و کاهش پویایی و قدرت عملیاتی سازمان‌های شبه نظامی سنتی کوچک و بزرگ و در رأس همه آن‌ها سازمان‌های فتح و ساف. در حالی که حماس، جهاد اسلامی و حزب الله که بعدها نقش خیلی مهمی در منطقه ایفا می‌کنند. جایگزین همه آن‌ها می‌شوند.

مرحله ششم: پیمان صلح اسلو میان اسرائیل و ساف در سال ۱۹۹۵. در این مرحله جنبش فلسطین تا حد درگیری‌های مسلحانه دچار تفرقه و تجزیه می‌شود. حماس در غزه بر ساف غلبه می‌کند. جهاد اسلامی که کاملاً مطیع ایران است نیز جای پای خود دست و پا می‌کند. آهنگ رشد کمی و کیفی حزب‌الله به رغم حملات انتقامی اسرائیل به ویژه در سال ۱۹۸۲، تندتر می‌شود. فلسطینی‌ها و شیعیان لبنان حامی جدیدی پیدا کرده‌اند که سخاوتمندانه از آن‌ها حمایت می‌کند و با ابعاد جدیدی نسبت به حامیان پیشین وارد صحنه شده است. از سوی دیگر عراق صدام حسین و حامی درجه اول عرب فلسطینی‌ها پس از مصر، به بهانه ساخت سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی مورد حمله آمریکا و انگلیس واقع و اشغال می‌شود. در حالی که بیش از این در سال ۱۹۸۱ نیروگاه اتمی در دست ساخت اوسیراک عراق در حالی که در حال جنگ با ایران توسط نیروی هوایی اسرائیل کاملاً نابود شده بود و نیروی هوایی ایران نیز یک سال پیش از آن به همین نیروگاه خساراتی وارد آورده بود، بیست سال بعد در سال ۲۰۰۷ نیروگاه هسته‌ای سوریه در دیرالزور نیز مورد حمله نیروی هوایی اسرائیل واقع می‌شود.

از این رویدادهای منطقه‌ای مهم‌تر در این مرحله، درگیری‌ها و حملات اسرائیل در نوار غزه، بیت‌المقدس و جنوب لبنان است. در این میان خشونت و توحش نیروهای اسرائیلی چیز تازه‌ای نیست. پدیده جدید در این مرحله این است که در یک طرف درگیری ارتشی منظم و سر تا پا مسلح قرار دارد و در طرف دیگر انسان‌های بی‌دفاع در غزه و فلسطین اشغالی و جنوب لبنان با ارتشی بسیار ضعیف و دارای ساختاری مرکب از ادیان، مذاهب و اقوام مختلف، همچون خود نظام سیاسی قومی لبنان.

فلسطین در قفسی چند لایه: حصار در حصار

نوار غزه دارای عرض میانگین ۹ کیلومتر و طول ۴۱ کیلومتر است. در حالی که در همین محدوده کوچک پانزده شهرک (بخوانید کلنی) یهودی نشین در مناطق تحت کنترل اسرائیل احداث شده. مساحت این قطب‌های مسکونی با پیرامونشان (حوزه نفوذ امنیتی) در مجموع کمی کم‌تر از مجموع مساحت آبادی‌ها و شهرهای فلسطینی رفح، خان یونس، شهر غزه و دیرالبلح و چند آبادی دیگر است. ارتباط فلسطینی‌ها با جهان بیرون به‌طور محدود و با شرایط خاص شش روز در هفته از دروازه شمالی به نام ارتز صرفاً برای افراد دارای مجوز از جمله نهادهای مدنی، پزشکان فلسطینی، امور انسان دوستانه و تجار فلسطین، مقدور است (در نقشه پیوست) و دروازه جنوبی، کرام (کریم؟) شالوم پنج روز در هفته برای تبادل محصولات مجاز باز است. یکی از دو دروازه شرقی از سال ۲۰۰۷ و دیگری از سال ۲۰۱۰ مسدود شده. دروازه رفح با مصر نیز فقط برای اشخاص مجاز از جمله به دلایل پزشکی شش روز در هفته باز است. عمق مجاز ماهیگیری در ساحل مطابق توافق اُسلو (پایتخت نروژ) که غزه را سرزمینی مستقل و جزء کشور فلسطین می‌شناسد از بیست گره دریایی در سال ۱۹۹۵ مطابق حقوق بین‌الملل به دوازده گره در سال ۲۰۰۲، شش گره در سال ۲۰۰۶ و سه گره در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته. (نقشه پیوست)

وضعیت قفس فلسطینی‌ها در بخش بیت‌المقدس نه بهتر از این بلکه حتی بدتر از این است. در آنجا منطقه بزرگ‌تر است. ولی فقط همین: تعداد زیادی قفس‌های کوچک و بزرگ محاصره در شهرک و شهرهای بزرگ و مجهز و مرفه در خوش آب و هواترین مناطق جهان با ضد عرب‌ترین و تندروترین اقشار یهودی اسرائیل، مسلح به انواع سلاح‌ها به اصطلاح برای دفاع از خود. هیچ دولت فلسطینی در سراسر منطقه اجازه عرض وجود ندارد. همه چیز، امنیت، آبادانی، مخابرات جاده‌ها و ... در دست حاکمیت اسرائیلی است. از شمال غرب و جنوب اجازه تردد وجود ندارد. از طرف شرق تردد فقط از طریق دو پل بر روی رودخانه اردن، پل ملک حسین و امیرمحمد طبعاً در عمل فقط با نظارت و کنترل دائمی اردن و اسرائیل مقدور است.

رمز پیدایش انتفاضه (خیزش مردمی) در همین وضعیت خفقان و احساس استیصال نهفته است. دست ساکنان اصلی و نسل اندر نسل سرزمین روشنایی از همه جا کوتاه شد. نسل جوان آن از کودک، نوجوان و جوان دختر و پسر که می‌دیدند امکان هر اقدامی از بزرگ‌ترها، والدین، اجداد و دولت‌ها و نهادهای سرپرستی گرفته شده و هیچ راهی برای نفس کشیدن وجود ندارد، طبعاً به فکر افتادند با سنگ و چوب و فلاخن به مصاف دشمن بروند. حرکتی که انتفاضه نام

گرفت. قیام خود جوش و در نهایت استیصال جوانان برای فرار از حصارهای تنگ این زندگی غیر قابل تحمل، یا مرگ رهایی بخش. وضعیتی که در عکس‌العمل بعضی حیوانات در شرایط بحرانی نیز مشاهده می‌شود. عکس‌العمل طبیعی موجودی تنها و به آخر خط رسیده. وضعیتی که مشخصات آن به‌طور خلاصه چنین است:

- کرانه باختری مرزی با رود اردن و بحرالْمیت ندارد. تنها راه ارتباطی کرانه باختری با دنیای بیرون دو پلی است که آن‌ها را به اردن متصل می‌کند و از مناطق اسرائیلی خواهد می‌گذرد.

- اتصال کرانه باختری با غزه به وسیله تونلی ۲۴ کیلومتری است. (با دو صفحه نقشه پیوست)

- مهاجران و آوارگان حق بازگشت به سرزمین مادری خود را ندارند.

- قدس شریف در عمل و به‌طور رسمی به جای حیفا پایتخت اسرائیل شده است.

- فلسطینی‌ها اجازه تأسیس بندر در مرز غزه با دریای مدیترانه را ندارند.

- کرانه باختری کاملاً در داخل اراضی اشغالی اسرائیل محصور شده و کنترل آن نیز در اختیار ارتش اسرائیل است.

تنها بخش فلسطین که مرزی با خارج از خود - غیر از اسرائیل - دارد نوار غزه کنونی است که دوازده کیلومتر ساحل با شرایط و محدودیت‌های سابق‌الذکر در دریای مدیترانه دارد و کنترل گذرگاه رفح هم پیش از این در دست مصر بوده است.

- تأمین امنیت تمام کرانه باختری در اختیار ارتش اسرائیل است.

- کرانه باختری شبیه مجمع‌الجزایری است محصور در شهرک‌های اسرائیلی. درواقع شهرک‌های اسرائیلی یکپارچگی

آن‌ها را از بین برده است. (دو نقشه پیوست)

- کرانه باختری با ساحل غربی بحر المیت که تا سال ۱۹۶۷ جزء اراضی فلسطین بود و در قرارداد اسلو به رسمیت

شناخته شده بود. مرزی ندارد. ساکنان فلسطینی کرانه باختری تنها می‌توانند از بخشی از ساحل بحرالْمیت که در

اختیار اسرائیل است استفاده کنند. درواقع استفاده توریستی آن‌ها محدود است و هیچ بخشی از ساحل بحرالْمیت متعلق

به فلسطین نیست.

- ساکنان فلسطینی کرانه باختری دسترسی به فرودگاه بن گورین تل آویو را ندارند و تنها راه ارتباطی آن‌ها با جهان خارج، دو پلی است که با عبور از اراضی اشغالی اسرائیل، کرانه باختری را به اردن متصل می‌کند. پل «امیرمحمد» منطقه نابلس را به اردن متصل می‌کند و پل «ملک حسین» منطقه اریحا را به اردن متصل می‌کند.

مرحله هفتم: رسمیت دادن به وضع موجود. طرح «معامله قرن». همانگونه که رهبران فلسطینی گفته‌اند «معامله قرن» جدیدی نیست. این طرح از سال ۲۰۱۱ یعنی یک سال پس از وزش اولین طوفان‌ها در بهار عربی در سال ۲۰۱۰ در انتظار زمان مناسب به سر می‌برده است. آیا این تقارن زمانی معنای خاصی دارد؟ شاید. این دو رویداد در سال‌های اول دوره اول ریاست جمهوری اوبامای دموکرات (از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳) جناح رو به رشد فن‌آوری‌های برتر در اقتصاد آمریکا واقع شد. با این حال روشن است که استراتژی اوباما در خاورمیانه نه تنها به هیچ وجه مساعد با برنامه صهیونیست‌ها نبود، بلکه در جهتی کاملاً مخالف آن در صف بندی‌های خاورمیانه پیش می‌رفت. گویا از همین رو بود که محفل صهیونیسم در آمریکا از تمام امکانات خود از پول و حیثیت برای جلوگیری از تصویب برجام و بعدها برای زمین زدن اوباما در انتخابات دوره دوم و در پایان دوره دوم برای حمایت از ترامپ مایه گذاشت.

نتانیاهو نه به دعوت دولت اوباما بلکه به رغم او و بنا بر دعوت کنگره آمریکا در آنجا حضور یافت. نمایندگان جمهوری خواه هر دو دقیقه یک بار از جا برخاسته و تمام قد برای او دست زدند. این یک دهن کجی آشکار به رئیس جمهور در حال خدمت در آمریکا و نشان دادن چنگ و دندان به او بود. به طوری که خانم نانسی پلوسی رئیس جناح دمکرات مجلس نمایندگان در خود فرو رفته و از شدت ناراحتی از این رفتار غم‌انگیز برگزیدگان جامعه آمریکا نزدیک بود اشکش سرازیر شود.

انتخاب ترامپ به مقام ریاست جمهوری آمریکا و به دست گرفتن سکان فرماندهی توسط جرد کوشنر داماد و سایر همکاران و معاونین و وزرای کلیدی جناح نو محافظه‌کاران، علاوه بر نمایندگی سرمایه‌داری نفتی و اسلحه، مسیحیان پشتیبان جهانگشایی صهیونیستی آرزومند آماده‌سازی وضعیت سیاسی- ارضی خاورمیانه برای نبرد آخرین («آخرالزمانی») را نیز راضی می‌کرد، و بهترین زمان برای اعلام «طرح مقدماتی!!!»، آماده‌سازی «ارض مقدس» برای تحقق وعده خداوند در تورات به قوم بنی‌اسرائیل بود. به راستی این طرح حتی در صورت پذیرش توسط اعراب و فلسطینی‌ها نه پایان نبردها بلکه آغاز نبردهای دیگر برای تحقق وعده‌های کتاب مقدس در تأسیس دولت یهودی در

ارض مقدس موعود از نیل تا فرات بود. به راستی که هدف این طرح نه تنها رسمیت دادن به وضع موجود و فتوحات اسرائیل طی یک قرن اخیر است. بلکه بیش از آن:

- گروه‌های مقاومت فلسطینی در غزه خلع سلاح می‌شوند.

- تثبیت قدس به عنوان پایتخت اسرائیل. احتمالاً بخش کوچکی در قدس شرقی به عنوان پایتخت قدس مطرح خواهد بود. یا ممکن است در حومه قدس بخشی به فلسطین به عنوان پایتخت داده شود.

شماری از شهرک‌ها در داخل سرزمین فلسطینی وجود خواهند داشت که با سرزمین اسرائیلی ارتباط دارند و ارتش اسرائیل مختار است وارد آن‌ها شود. این شهرک‌ها غیر از شهرک‌هایی است که در کرانه باختری و مناطقی که در حال حاضر اسرائیل (بعد از ۱۹۶۷) به خود ملحق کرده قرار دارند.

- ۳۰ درصد کرانه باختری رود اردن را اسرائیل تصاحب کرده، و به جای آن دو ناحیه (صنعتی و کشاورزی) در نوار غزه که کم‌تر از ۳۰ درصد است به فلسطینیان در غزه اختصاص یافته است. این دو ناحیه هیچ مرزی با مصر ندارند و با نواری سه بخش نوار غزه به هم متصل هستند. دو بخش جدید در نوار غزه، دو شهرک کشاورزی و صنعتی هستند که احتمالاً کنترل امنیتی آن در اختیار اسرائیل خواهد بود. بخش اول در واقع همان نوار غزه کنونی است که دوازده کیلومتر مرز از طریق گذرگاه رفح با مصر دارد و با ساحل مدیترانه نیز مرز دارد.

- دو منطقه صنعتی و کشاورزی الحاقی به غزه هیچ مرزی با مصر ندارند و به وسیله نوار باریکی به هم متصل هستند. هنوز الحاق این دو بخش که قرار است به جای ۳۰ درصد کرانه باختری به فلسطینیان داده شود در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. (نقشه‌های پیوست)

اکنون اسرائیل از بهترین موقعیت در کاخ سفید و جهان برخوردار است. و دنیای عرب و مسلمانان در بحرانی‌ترین، فروپاشیده‌ترین و پر اختلاف‌ترین ایام پس از آخرین جنگ‌های صلیبی به سر می‌برد. خوب که نگاه کنیم می‌بینیم اندیشه داشتن وطنی از آن خود - پس از پراکندگی و تحمل مصائب بسیار در نقاط مختلف جهان - برای رهایی از مظالمی که طی ده‌ها قرن در دنیای مسیحیت تحمل کردند، طی دو قرن تلاش به ویژه از سال ۱۸۹۷ در اولین کنگره بین‌المللی صهیونیسم به طور **تدریجی** اما **آگاهانه**، **ارادی**، **سازمان‌یافته** و **پیگیر** عملی شده و پیش رفته است. چند مقطع کلیدی و مهم در این پیشروی تدریجی عبارت است از:

سال ۱۹۴۷ اعلام تأسیس دولت یهود. بیست سال بعد در سال ۱۹۶۷ شکست فاحش مصر و سوریه و اردن در جنگ شش روزه. هفتاد سال بعد در سال ۲۰۱۷ انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس هم‌زمان با سالروز «یکپارچگی بیت المقدس» (اعلام شده توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به عنوان روز اورشلیم) و برگزاری آئین‌های جاودانگی اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل. کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۵ در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم را تصویب کرد. اما هم‌زمان به رؤسای جمهور آمریکا اختیار داده بود که هر شش ماه یک بار این تصمیم را به تعویق بیندازند.

درس‌هایی از گذشته

میدان منازعه صهیونیسم بین‌المللی با اعراب، مسلمانان منطقه و بازیگران آن میدان برای تأسیس دولت اسرائیل از مراحل زیر عبور کرده است:

- مرحله اول از سال ۱۸۹۷: اقوام و قطب‌های جمعیتی ماورای اردن به یاری کشورهای فاتح غرب و روسیه.
- مرحله دوم: کشورهای عرب همسایه فلسطین به رهبری مصر تا سال ۱۹۶۷.
- مرحله سوم: مردم بی‌پناه سرزمین‌های اشغالی از ۱۹۶۷ تاکنون.
- مرحله چهارم: منطقه خاورمیانه و سازمان‌های مردمی ملی با حمایت ایران و جایگزینی آرمان‌های شیعه به جای آرمان‌های ملی عربی.

نگارنده وضعیت کنونی (جشن و سرور صهیونیست‌ها از یک طرف، و شهادت مظلومانه - بخوانید خودزنی - نوجوانان و جوانان فلسطینی در پای دیوارهای حائل و سوگواری هر روزه خانواده‌هایشان از طرف دیگر) را بیش از هر چیز دیگر ناشی از شکست تلخ مصر در سال ۱۹۶۷ (پایان مرحله دوم منازعات به شرحی که پیش از این آمد) می‌داند.

بازخوانی تاریخ آن دوران برای ما ایرانی‌ها که خواسته یا ناخواسته اکنون کم و بیش در وضعیتی مشابه مصر دوران جمال عبدالناصر در دهه چهل تا هفتاد میلادی به سر می‌بریم فوق‌العاده حائز اهمیت است و نشان می‌دهد که صهیونیسم و گرایش‌های رسمی دولتی در اسرائیل دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

- ۱- به هیچ چیز کم‌تر از گسترش اسرائیل از نیل تا فرات راضی نیست. گستره‌ای که در متون مقدس و بیانات متعدد رهبران اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل از هنگام اولین کنگره صهیونیسم بین‌الملل به ابتکار تئودور هرتسل به آن استناد و اشاره شده است.
- ۲- به هیچ تعهدی پایبند نیست. در هنگامی که شرایط را به نفع خود تشخیص دهد بی‌درنگ همه قراردادهای را پاره می‌کند.
- ۳- به هیچ‌وجه فرصت‌های بهره‌برداری از وضعیت مساعد منطقه‌ای و جهانی به نفع خود و از طرف دیگر در صورت نیاز تطابق و هماهنگی با وضعیت‌های اجتناب‌ناپذیر را از دست نمی‌دهد. در واقع او بیشتر و بهتر از دولت‌های مسلمان ما، فرصت‌ها را در می‌یابد که «همچون ابرهای آسمان در گذرند» («الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَأَنْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» (امام علی (ع)). نهج‌البلاغه ج ۴، حکمت ۲۱).
- ۴- از یک ساختار سَرّی حمایتی پشت جبهه‌ی نیرومند، و با نفوذ گسترده رسانه‌ای، سیاسی و فرهنگی در اغلب کشورهای جهان برخوردار است. تنه اصلی آن ساختار سازمان جهانی صهیونیسم است که از شاخه‌های بسیار گسترده پیدا و پنهان در همه نقاط جهان و در همه زمینه‌ها، اقتصاد و سیاست، فرهنگ، هنر، ادبیات، رسانه‌ها و ... برخوردار است.
- ۵- به رغم تضادهای داخلی و طبقات اجتماعی و فرهنگی متعدد و در بعضی موارد به شدت متفاوت، از وحدت و یکپارچگی درونی تصمیم‌گیری در یک نظام چند حزبی برخوردار است.
- ۶- برخوردار از پیچیدگی، سلاح علم و دانش، تمرکز و انسجام و محرمانگی سیستم اطلاعاتی و نفوذی بسیار قوی و گسترده در درون کشور و بیرون از آن.
- ۷- دارای چهره‌ای نرم، و باطنی بسیار خشن، ظاهری قانون‌مدار و باطنی قانون‌شکن است.
- ۸- به لحاظ تعداد کوچک اما هدف‌دار و متمرکز، و با انگیزه است.
- ۹- اهداف خود را از روی طرح و برنامه دراز مدت و به دقت انتخاب می‌کند.
- ۱۰- برخوردار از طبقه‌ی حاکمه‌ای با روحیه علمی غربی، پرورش یافته در دانشگاه‌های معتبر جهان.

۱۱- برخورداری از نهادها و سازمان‌های بسیار پیشرفته و فوق سری برنامه‌ریزی برای اقدامات نفوذی، تروریستی و تخریبی در بالاترین سطح دولت‌ها و نهادها در تمام جهان و استفاده به موقع و بهینه از تمام این امکانات.

۱۲- برخوردار از قوه قضائیه‌ای کم و بیش مستقل که با فساد در بالاترین سطوح قدرت در محدوده حفظ قدرت سیاسی ملی و تمامیت ارضی خود برخورد می‌کند.

در عین حال نیازی به ذکر نمونه و آمار صدها ترور و خرابکاری انجام شده توسط دست‌های پیدا و پنهان اسرائیل نیست. از روز آشکارتر است که قطع نظر از کودتاها و دخالت‌های رسمی، غیر رسمی و نیمه رسمی، آشکار و پنهان سیاسی و نظامی و دست‌اندازی ابر قدرت‌ها توسط احزاب دست نشانده، هیچ دولتی در جهان طی یک‌صدسال گذشته به اندازه اسرائیل مخالفین خود را در خارج از سرزمین اصلی به قتل نرسانیده و در کشورهای دیگر و نهادهای جهانی عملیات نفوذی و تخریبی انجام نداده است.

قابل انکار نیست که در یک طرف معادله نظام‌هایی قرار دارند آسیب‌پذیر و ناپایدار به خاطر فقدان دموکراسی و انسجام درونی، تسلط شعار و احساسات، فساد درونی گسترده و نهادینه شده، و به شدت زیر نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی و نفوذی صهیونیستی که هر روزه تهدید اسرائیل را چاشنی عوام فریبی‌های روزمره رهبران‌شان و موضوع رقابت و سوءاستفاده از فلسطینی‌ها قرار داده‌اند و تصور می‌کرده‌اند و می‌کنند با بسیج احساسات توده‌ها برای به دریا ریختن یهودیان یا محو اسرائیل از صحنه روزگار می‌توان آن‌ها را واقعاً به دریا ریخت، یا آن کشور با دوپست کلاهدک اتمی و در حال حاضر حدود ۷ میلیون جمعیت و آن شهرک‌های بزرگ با شهرسازی و معماری پیشرفته و مجهز به تأسیسات و ساختارهای زیربنایی شهری و دفاع غیرعامل به خوبی سازمان‌دهی و تمرین شده، و افزون بر همه این‌ها با پشت جبهه جهانی گسترده از آمریکا تا غرب، روسیه و چین و هند و آفریقای جنوبی و ... را با یک یورش موشکی نابود کرد. در طرف دیگر معادله کشوری قرار دارد که شعار نمی‌دهد اما برنامه‌ریزی و عمل می‌کند. به قول روانشناسان «ببر نمی‌گوید می‌درد، اما می‌درد». داستان دردناک ما مسلمان‌ها این است که هر روز عربده می‌کشیم و غرُش می‌کنیم که می‌دریم، اما در نهایت این دولت اسرائیل با پشتوانه صهیونیسم بین‌الملل و جناح نو محافظه‌کاران مسیحی انجیلی غرب و به ویژه آمریکا است که هر روز ما را می‌درد، و در اندوه فرو می‌برد. در یک طرف مَنَم مَنَم زدن و زمین و آسمان را به شهادت طلبیدن، شیون و فریاد و کوتاهی عمل، ساده پنداری، راحت خیالی و رؤیا پردازی و همه چیز را عجولانه خواستن، و در

طرف دیگر صبر و حوصله، عملیات پنهانی و برنامه‌ریزی شده طولانی مدت، پیش اندیشه شده، بدون هیچ‌گونه شعار رسانه‌ای، نرمی سخن و شدت عمل، و در موقع مقتضی از هیچ ضربه‌ای فروگذار نکردن. و در هنگام لزوم با سیاست و مطالعه عقب نشینی کردن برای اغتمام فرصت، و در موقع مناسب ضربه کاری را زدن.

بحث درباره علت‌العلل ضعف ما و قوت طرف مقابل فرصت دیگری می‌طلبد، که به اعتقاد نگارنده باید موضوع مطالعات بسیار عمیق و گسترده نهادهای پژوهشی و دانشگاهی قرار گیرد. ایجاد میزگردهای رسانه‌ای آزاد قدم اول این خودآگاهی است. لازمه شکستن این بن‌بست و بیرون آمدن از این دور باطل، تقویت بنیه ملی، رشد عمومی و توسعه نهادهای غیر دولتی و مشارکت آن‌ها در امر توسعه مدنی است. تصویری به کلی باطل و از چاله به چاه افتادن است که هر بار تصور کنیم با تکیه بر نیروی نظامی صرف می‌توان این زخم جانکاهی را که از بیرون به جان مسلمانان منطقه و جهان افتاده درمان کرد. ابتدا باید زخم‌های درونی را درمان کرد. می‌دانم که این دستورالعمل مورد پسند خیلی‌ها نیست. اما غیر از این با اندوه باید گفت: «این ره که تو می‌روی به ترکستان است».

نکته دیگری را بگویم که اگر نگوییم از غصه از پا در خواهیم آمد و آن این است که برخلاف تصور بعضی ساده‌لوحان به اصطلاح روشنفکر، دستگاه صلیب صهیونی غرب و اسرائیل به هیچ وجه طالب و طرفدار دولت‌های دمکراتیک حتی از نوع لیبرال سرمایه‌داری در ایران نیست. برعکس، آن‌ها خواهان رهبرانی هستند که هر روز با شعار و تهدید و انکار واقعیات، آب به آسیاب مظلوم‌نمایی آن‌ها بریزند. خواهان شعار نویسی روی موشک‌ها هستند و نه عملیات برنامه‌ریزی شده تدریجی زیربنایی. با نیروهای نظامی صرف نمی‌توان به مصاف دشمن مجهزتر از خود رفت. دست کم تا آنجا که وضعیت موجود نشان می‌دهد و اگر قرار است «گذشته چراغ راه آینده» باشد و واقعیت جایگزین توهم شود چنین چشم‌اندازی در حال حاضر وجود ندارد. مگر این که طی دهه‌های آینده گردش ستارگان جور دیگری رقم بخورد و آن هم نه یک دهه و دو دهه، بلکه دست کم یک سده، با عزم جزم، فرهنگ‌سازی، رفع نارضایتی‌ها، مشارکت حداکثری مردم در تعیین سرنوشت خود و تأمین وحدت ملی.

اول راه؛ گام دوم تسخیر منطقه

مجموعه شواهد نشان می‌دهد که این تازه اول راه است. راهی که یکصد و بیست و سه سال پیش، از زمان تشکیل اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سویس رسماً آغاز و اکنون طرح «معامله قرن» به یکی از

قرارگاه‌های مهم در این مسیر رسیده است. ولی ساده‌لوحی است که تصور شود این مرحله مهم (تأسیس دولت یهود) تمام اهداف صهیونیسم جهانی است. این تازه اول راه است. دیوید بن گورین نخست وزیر اسرائیل در مقر سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۴۸ خطاب به یهودیان گفت:

«این موفقیت‌هایی که در جنگ اخیر (۱۹۴۷) نصیب یهود شده است. فقط یکی از مقدمات رسیدن به هدف‌های عالی و خیلی دور فرزندان اسرائیل است... برای تحقق بخشیدن به 'وعده‌های تورات' که هدف نهایی ما است از تمام امکانات خود استفاده کنید و کاملاً آماده شوید!».

به خوبی روشن است که مقصود بن گورین از 'وعده‌های تورات' همان نیل تا فرات، بلکه بسیار بیشتر از آن است. در این مورد سخنانی‌های رسمی رهبران اسرائیل به اندازه کافی گویا و از منابع معتبر قابل تحقیق است. از جمله شعار رسمی پارلمان اسرائیل: «ای اسرائیل حدود تو از فرات تا نیل است».

در قسمت دوم قطعنامه اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۸ تصریح شده که:

«وسعت خاک اسرائیل ایده آل بایستی گنجایش و ظرفیت پذیرش پانزده میلیون یهودی پراکنده در اطراف عالم را داشته باشد».

ویلهلم ریپل، رهبر نهضت صهیونی در فلسطین در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «ما فعلاً موافق با تعیین حدود اسرائیل آینده نیستیم، زیرا تا قدرت داشته باشیم برای توسعه خاک کشور آینده خواهیم کوشید».

(ص ۴۴۰ تا ۴۴۲ مأخذ شماره ۵)

مرحله بعدی برنامه توسعه ارضی و پاک‌سازی قومی دولت اسرائیل به نیابت از طرف صهیونیسم جهانی عبارت است از وادار کردن باقیمانده فلسطینی‌های ساکن نوار غزه و ساحل غربی رود اردن (بیت‌المقدس) به ترک وطن. راهبردی که البته نیازمند برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های بسیار گسترده و کلان است. در حال حاضر جمعیت فلسطینی‌های مقیم غزه در حدود دو میلیون نفر و جمعیت ساکن شهر مقدس و سایر شهرها و آبادی‌های ساحل غربی در حدود سه میلیون نفر برآورد می‌شود. این بار با توجه به تجربیات گذشته و مقاومت جانانه مردم غزه و حزب‌الله لبنان در برابر تجاوزهای گسترده نظامی اسرائیل در دو دهه گذشته و همچنین بر اساس پیمان‌های کمپ دیوید و اسلو - دایر بر به رسمیت شناختن تمامیت ارضی دولت فلسطین در نوار غزه و ساحل غربی - برنامه اسرائیل به‌طور عمده از یک طرف مبتنی بر اعمال فشارهای همه‌جانبه و اعطای پاره‌ای مشوق‌های مالی به فلسطینیان است؛ فشارهای سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی، تجاری، صنعتی و تولیدی و... افزون بر محاصره کامل فیزیکی و حتی مخابراتی و خدمات زیربنایی

همچون برق و آب شرب و... که بعضاً در دست شرکت‌های اسرائیلی است. و از طرف دیگر ارائه مشوق‌های مالی (بخوانید خریداری کردن) دولت‌های همجوار. بدون تردید بخش‌های اصلی این طرح‌ها محرمانه و فقط در آرشیوها و منابع اسرائیلی قابل دسترس است. با این حال در توافق‌نامه‌های انجام شده با عربستان سعودی یا شاهزادگان عرب و مصر و اردن، ردپایی از این برنامه‌های محرمانه را می‌توان پیدا کرد.

از سال‌ها پیش طرح‌های جایگزینی اردن به جای فلسطین، در واقع از کیسه خلیفه بخشیدن و واگذاری بخشی از اراضی اردن به فلسطینی‌ها در ازای دست کشیدن از مطالبات میهنی و ارضی در کناره غربی، مطرح بوده است. این طرح به‌طور ساده عبارت است از اخراج فلسطینی‌ها از سرزمین اصلی و محاصره آن‌ها در اردن؛ پادشاهی اردن طی چند دهه گذشته از سال ۱۹۷۰ به بعد در مهار و کنترل فلسطینی‌های ساکن و یا متوطن در آن سرزمین و مبارزه مسلحانه با گروه‌های انقلابی مسلح کوچک و بزرگ فلسطینی پیروزی‌های زیادی کسب کرده است. مصر نیز با قرارداد کمپ دیوید و در ازای باز پس گرفتن اراضی از دست رفته خود در صحرای سینا و عقب‌نشینی اسرائیل از رود نیل، بدون تردید امتیازات مکتوب یا غیر مکتوبی به اسرائیل داده که بستن مرز غزه با مصر، قطع ارتباط کرانه باختری رود اردن با کرانه شرقی آن (اردن هاشمی) و قطع ارتباط زمینی و هوایی کرانه غربی رود اردن و ساحل غزه با دنیای خارج بی ارتباط با آن قراردادها نیست. به طوری که فلسطینی‌های باریکه غزه مجبور شدند برای تردد و رفع نیازهای بهداشتی، غذایی، دارویی و تا حدودی نظامی خود تونل‌های زیرزمینی زیادی از نوار غزه به دور از چشم مأموران مصری آن طرف مرز در صحرای سینا حفر کنند. این تونل‌ها در حملات سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ در درگیری‌های شدید میان فلسطینی‌ها در نوار غزه و ارتش اسرائیل به کلی نابود شد. به نظر می‌رسد این راهکار تنفس مصنوعی نیز از آن تاریخ بی‌اثر شده باشد. از چهار کشور عرب همجوار اسرائیل، دو کشور مصر و اردن با شکست‌های فاحش ارتش‌هایشان در جریان جنگ‌های منظم پیش از این از پا درآمده و پیشاپیش رهبران‌شان راه آشتی در پیش گرفته بودند. سوریه که در آن جنگ تپه‌های استراتژیک جولان را از دست داده بود، دیگر نتوانست آن‌ها را باز پس گیرد. لبنان نیز چند دهکده همجوار تپه‌های جولان و مزارع شبع را در همان هنگام از دست داد. در وقایع سیاسی بعدی ارتش سوریه مجبور به خروج از لبنان شد. در حالی که ارتش لبنان به علت ساختار فرقه‌ای - همچون نظام سیاسی‌اش - از کوچکترین توان رزمی نسبی حتی برای دفاع از خاک خود نیز برخوردار نبود و نیست.

در این حال سیاست اسرائیل عبارت بود از مراقبت و تنبیه. تنبیه‌های شدید نظامی. نه دست در برابر دست و چشم در برابر چشم بلکه صدها چشم در برابر یک چشم و صدها تن در برابر یک تن. درست است که حزب‌الله ارتشی خلقی است که به جای ارتش اسرائیل نقش دفاع از تمامیت ارضی لبنان را عهده‌دار شده. و درست است که مردم غزه مقاومت جانانه‌ای در برابر حملات بی‌رحمانه و مخرب ارتش اسرائیل به عمل آورده‌اند، با این حال معلوم نیست با این نابرابری فاحش نیروهای رزمی متعارف جز مقاومت کاری از آن‌ها برآید. با آن سیاست انتقام‌های ویرانگر اسرائیل بسیار بعید است که بعد از این نیروهای مقاومت در لبنان و غزه، به عملیات ایدایی (گروگان‌گیری، ضربه‌های کوچک و ...) دست بزنند. شیعیان لبنان در اثر مقاومت جانانه حزب‌الله از موقعیت خوبی در نظام سیاسی لبنان برخوردار شده‌اند. با این حال هویت فرقه‌ای لبنان به لحاظ سیاسی بیش از این ظرفیت ندارد. غزه نیز در حال خفه شدن و درگیر پنجاه درصد بیکاری، شصت درصد زیر خط فقر، سوء تغذیه، تعداد زیاد معلولین ناشی از حملات اسرائیل است. وضعیت اجتماعی-سیاسی کرانه باختری از جهاتی بهتر و از جهاتی دیگر بدتر از غزه است.

سوریه نیز با گذشت پنجاه و سه سال از شکست ۱۹۶۷ هنوز نتوانسته به توان نظامی لازم برای باز پس‌گیری زمین‌های از دست رفته خود دست یابد. اسرائیل با حمله به تأسیسات هسته‌ای در شرف تأسیس سوریه و عراق نشان داد فرصت تقویت بنیه نظامی و نفس کشیدن به اعراب نمی‌دهد. ورود ایران به صحنه منازعه و آرزوهای ترکیه برای بازسازی امپراطوری عثمانی درست در مرحله‌ای که اسرائیل نیز وارد برنامه‌های گسترش و عظمت طلبی جدیدی شده شرایط نوین پیچیده‌تری را در منطقه ایجاد خواهد کرد.

در این حال اسرائیل همپای سیاست مراقبت و تنبیه با همکاری و همراهی آمریکا، سیاست تطمیع بیشتر را نیز به آن اضافه کرده. در دوگانه چماق و هویج طی یک صدسال گذشته به دلایل گوناگون چماق بر هویج غلبه داشته. به نظر می‌رسد اکنون نوبت غلبه سیاست هویج باشد. در گذشته هویج در شرایط خاص به کار می‌رفته، در حالی که در طرح «معامله قرن» تبدیل به یک استراتژی شده. دیگر نیازی به تهدید و چماق نیست. اسرائیل مستقر و تثبیت شده است. اکنون پس از کمی استراحت در موقعیت‌های تثبیت شده، مرحله تجاوزهای بعدی در منطقه که بیشتر جنبه سیاسی، اقتصادی فرهنگی و روانشناختی، اخلاص‌گری و ایجاد آشوب، نفوذ امنیتی و تخریب و ترور - البته همواره با نشان دادن

چماق و هویج - خواهد داشت، فرا خواهد رسید. پس از این چالش منطقه‌ای، حفظ یا کسب تسلط (هژمونی) همه جانبه خواهد بود. اکنون ایران در خط مقدم تهاجم قرار گرفته. باید بسیار هوشیار بود.

در واقع چماق آشکار تبدیل به چماق زیر عبا خواهد شد. نیروی نظامی و زمینی برای دفاع و نیروی هوایی برای تخریب، تنبیه و پیشگیری، و نیروی نظامی 'واسطه'؛ کشورهای دوست و هم‌پیمان و نیروهای بی‌نام و نشان و با نام و نشان غیر کشورهای با هویت رسمی شناخته شده بدون هویت و پرچم ملی، همچون داعش، سلفی‌ها، تکفیری و ده‌ها گروه مشابه برای تضعیف، ویران‌سازی، تجزیه و تخریب و فروپاشی هویت‌های بزرگ ملی - تمدنی و تمامیت ارضی کشورهای رقیب یا 'معارض' و دشمن به کار می‌رود. آنچه داعش و سایر نیروهای افراطی بنیادگرا در خاورمیانه و دنیای عرب در دهه گذشته انجام داده‌اند بهترین وضعیت و فرصت را برای اسرائیل پیش آورده. وضعیتی که هرگز با نیروی نظامی رسمی و اشغال سرزمین‌ها به دست نمی‌آمد. اسرائیل اکنون تعدادی از کشورهای عرب و مسلمان را با همین سیاست‌ها به زیر مهمیز کشیده و بقیه را نیز به فروپاشی تهدید می‌کند. خلاصه این که بعد از این اسرائیل برای توسعه ارضی و پاک‌سازی قومی، نیازی به تسخیر اراضی ندارد. بلکه با سلاح‌های دیگری وارد میدان می‌شود که کم‌معونه‌تر، بی‌دردسر تر و آبرومندانه‌تر است: **سیاست فروپاشی از درون (اسب تروآ)**. این تغییر استراتژی بی‌شبهت با تغییر استراتژی استعمار قدیم به استعمار جدید در قرون گذشته نیست. با این حال در مواردی دیگر اسرائیل برخلاف موج یا شاید سوار بر موج‌هایی که در تمام جهان در راه است شنا می‌کند و آن تبدیل امواج لائیسیته (نظام‌های عرفی) به نظام‌های دینی و هویت‌های قومی است. گرایش‌هایی که سوگمندانانه نشانه‌ایی از بزرگ شدن امواج مخرب آن از چند دهه پیش آشکار شده، که من نام آن را با الهام از آخرین کتاب 'امین معلوف' در برگردان زبان فارسی، **کژراهه‌های هویتی** نامیده‌ام. منظورم تصویب قانون 'یهودی بودن' مملکت اسرائیل است. در حالی که در ابتداء کشور اسرائیل به عنوان کشوری 'لائیک' (دست‌کم در زبان فرانسه و در ظاهر امر)، که در ایران به غلط به 'سکولار' مشهور است، بنیان‌گذاری شد.

اسرائیل طی یک صدسال گذشته از همه روش‌ها برای پاک‌سازی قومی و توسعه ارضی استفاده کرده، اما در هر دوره بنا بر ضعف و قوت خود، مخالفین و نیروهای مقاومت کشورهای عرب، یا نهادهای مسلح مردمی خودجوش خلقی و بنا بر مقتضیات، راهبرد محوری خود را بر یکی از آن‌ها متمرکز ساخته؛ 'معامله قرن' که زمینه‌های آن پیشاپیش آماده

شده به‌طور عمده متمرکز به تطمیع، خریداری رهبران و شاهزادگان، ملوک عرب، و خسته کردن مردم بومی از مقاومت و البته کمی هم رشوه، توأم با دیپلماسی، تفاهم در اردن، عربستان، مصر و لبنان است، زمینه این روش‌ها از پیش آماده شده که به بعضی از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود.

- تأسیس چند قطب صنعتی بزرگ در صحرای بی‌آب و علف و غیر مسکون سینا برای تطمیع و جذب ساکنین فقیر و بیکار غزه که دارای بالاترین نرخ بیکاری در جهان - به میزان پنجاه درصد - است.

- عملی کردن طرح شهر جدید محمدبن سلمان به عنوان منطقه گردشگری دریای سرخ.

- زمینه‌سازی برای طرح «وطن جایگزین» آریل شارون در اردن.

- تصویب واگذاری دو جزیره استراتژیک تیران و صفانیر در مدخل خلیج عقبه در زمان ریاست جمهوری عبدالفتاح السیسی در مجلس مصر در سال ۲۰۱۷ به عربستان سعودی. در واقع سنگ زیربنای واگذاری این دو جزیره به عربستان به نفع اسرائیل، در قرارداد کمپ دیوید گذاشته شده و در عین حال به نظر می‌رسد برای مرحله دوم پاکسازی قومی و بیرون راندن فلسطینی‌ها از صحرای سینا، می‌تواند زمینه اسکان آن‌ها تحت مدیریت عربستان را فراهم آورد.

منابع

- ۱- ده‌ها مقاله و گزارش در سایت‌ها و منابع معتبر فضای مجازی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و فارسی.
- ۲- دانشنامه رشد.
- ۳- تاریخ خاورمیانه؛ پیتر منسفیلد/ عبدالعلی اسپهبدی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ۴- فلسطینی آواره؛ خاطرات ابویاد مسئول اطلاعات و امنیت ساف/ حمید نوحی، نشر گام نو ۱۳۸۱.
- ۵- سرگذشت فلسطین؛ اکرم زعیترا/ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۶- رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا ۱۹۶۷، علی‌السّمان/ حمید نوحی، قلم، ۱۳۵۷.
- ۷- لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا؛ جان جی مرشایمر و استیون والت/ نادر نوری‌زاده، ۱۳۹۲.
- ۸- غرق شدن تمدن‌ها؛ امین معلوف/ حمید نوحی (در دست چاپ). تا هنگام چاپ این کتاب علاقمندان را به مقاله «امین معلوف، آینده تاریخ جهان و داستان ما مسلمان‌ها با غرب» در شماره ۱۱۸ مجله چشم‌انداز ایران ارجاع می‌دهم.
- ۹- امپراطوری عثمانی؛ خلیل اینا الجیق/ علی اسپهبدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.